

معنویت یکی از کلماتی است که به معانی مختلفی به کار می رود که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم :

1. گاه معنویت را در برابر امور مادی به کار می برند. این کاربرد در تألیفات بسیاری از اندیشمندان اسلامی دیده می شود. به عنوان مثال استاد شهید مطهری در بحثی تحت عنوان ((فقر معنوی)) با استفاده از روایتی از امام حسن مجتبی علیه السلام که می فرماید: ((عجب است از کسانی که در باره مآکولات و خوردنی های خود فکر می کنند، اما در باره معقولات و یادگرفتنی های خود هیچ گونه زحمت اندیشه ای به خود راه نمی دهند.)) معنویت را در مقابل هر آن چه مادی نیست مانند فکر و اندیشه به کار می برد. 196 ((... به دو جناح مادیت و معنویت ...)) 197 (معنویت در برابر مادیت). این استعمال بسیار شایع و عام است .

2. گاه معنویت مرادف دین ، ارزش های دینی و اخلاق به کار می رود. این کاربرد نیز به شکل وسیعی در ادبیات دینی اندیشمندان مسلمان به چشم می خورد که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم . استاد آیت الله مصباح یزدی در ((لزوم تقویت معنویات)) می گوید: ... در سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس ، گرایش جوانان به معنویات و ارزشهای دینی تا حدی بود که تا سر حد شهادت و جانفشانی از آن ها پاسداری می کردند. ... این عوامل در کنار روشنگری رهبر کبیر انقلاب اسلامی ، حضرت امام خمینی (ره) مردم را بر آن داشت که بحق نجات و سعادت خود را در پناه آوردن به دین و معنویات ببینند و با پشتوانه بزرگ فکری به طرف اخلاق اسلامی و رفتار دینی حرکت کنند. 198 ((با وجود این همه ترقیات فکری و علمی و پیشرفت روزافزون تکنیک و صنعت نه تنها اخلاق و معنویت پیشرفت نمی کند، بلکه با سرعت تکان دهنده و اندوهباری عقب گرد نموده به سوی سقوط و نابودی می گراید.)) 199

3. معنویت در اصل به اشخاص و افعال آن‌ها و با عنایت و به شکل مجازی به مکان و اشیاء نیز نسبت داده می‌شود. ((... به معنویت و اهل باطن بودن سید اعتقاد تام داشتند.)) 200 مراد از معنویت در این مورد شخصیت‌های دینی مثل علمای عامل و اهل عرفان صحیح اسلامی و احتمالاً صاحب کرامت می‌باشند. مولف روضات می‌نویسد: ((تا این زمان که سال 1263 هجری قمری است، هیچکس از علمای بزرگ را یاد ندارم که در بزرگواری، وسعت فکر، مقام بلند، خوش فهمی، تصمیم و اراده ... معنویت کلام و تصنیفات جامع و کامل به پایه شهید ثانی رسیده باشد.)) 201 در این مورد (معنویت کلام) کلام شخص که به شکل مکتوب در آمده به تبع شخصیت معنوی نویسنده به معنوی متصف گشته است. در موارد مجازی مثلاً گفته می‌شود مسجد با معنویت که منظور آن است که به دلائل ویژه‌ای شرائط در آن مکان برای توجه به خدای متعال فراهم است.

4. ((تا یک نوع معنویت، تقوا، خداترسی، ایمان به خدا و سرای دیگر در طراحان مجریان و موسسان حکومت واحد جهانی به وجود نیاید، هیچ‌گاه این طرح‌های خوش‌خط و خال نتیجه بخش نخواهد بود.)) 202 مجموعه این صفات (ایمان، تقوا و خداترسی و ایمان به سرای دیگر) یعنی دینداری در این مورد معنویت نامیده شده است.

5. در میان دانشمندان غربی معنویت 203 اصطلاحی است که دو معنای فلسفی و دینی دارد. در فلسفه گاهی مرادف ایده‌گرایی 204 به کار می‌رود که اولین بار توسط لایبنیز 205 در قرن هیجدهم میلادی نخست در مورد افکار افلاطون 206 در برابر ماده‌گرایی 207 اپیکور 208 و سپس در مورد فلسفه‌هایی به کار رفت که ذهن و تصاویر ذهنی را کلید دستیابی به حقیقت می‌دانند. فلسفه‌های ایده‌گرایی ذهنی 209 فیخته، 210 ایده‌گرایی عینی 211 شلینگ 212 و هگل از این دست به حساب می‌آیند. 213 گرایش به معنی یا ایده‌گرایی به معنای فلسفی مورد نظر این بحث نیست بنابراین به اشاره‌ای بسنده می‌کنیم و به تفصیل آن نمی‌پردازیم.

6. به معنای دینی در مسیحیت گاه به معنای ساکن شدن روح القدس در فرد به کار می رود. بنابراین این وقتی گفته می شود فردی دارای معنویت است به این معنی است که به نحوی روح القدس در او و رفتارش تأثیر می گذارد. در میان ارباب کلیسا امروزه بسیاری از کسانی که ادعای ارتباط با روح القدس دارند و به گونه ای ادعای دریافت الهام مستقیم از وی می کنند. با توجه به اعتقاد عام مسیحیت به تثلیث و این که روح القدس یکی از اضلاع مثلث خدایی پدر - پسر - روح القدس را تشکیل می دهد، گاه تعبیر می کنند که خدا یا مسیح به من چنین و چنان گفت .

7. در ایتالیا در قرن بیستم نهضتی تحت عنوان معنویت مسیحی شکل گرفت که از افکار فیلسوف ایتالیایی جنتایل (1875 - 1944) منشعب می شد. وی معتقد به عمل خالص بود که آن را واقع گرایی 215 می نامید. عمل خالص در این دیدگاه همان مطلق یا روح القدس است که خود را در دنیای بیرون محقق می کند با این تفاوت که جنتایل فاعل را در نظریه خود به انسان ها گسترش می دهد که آگاهی آن ها در مورد عمل خالص شامل شکل و محتوا می شود. 216 بنابر این نظریه انسان ها با آگاهی از شکل و محتوای عمل خالص به انجام آن می پردازند.

صرف نظر از جنبه شرک آلود کاربرد معنویت در معنای دینی آن در مسیحیت ، می توان وجه اشتراکی با مصادیق آن در کاربرد دینی در آثار اندیشمندان مسلمان پیدا نمود. با استفاده از این عناصر مشترک معنویت را می توان این گونه تعریف کرد:

معنویت عبارت از نوعی ارتباط با خدای متعال از راه ایمان به خدا و غیب جهان ، عواطف وانگیزه های الهی و نیز استعانت از نیروهای غیبی بر اثر قرب الهی است . آثار عملی این ایمان و ارتباط در جهت بخشی به زندگی و نوع نگاه به آن دیده می شود که در قالب اخلاق الهی بروز و ظهور می یابد.

همه این عناصر یا بعضی از آن‌ها را می‌توان معنویت نامید. در حقیقت کاربردهایی که به آن اشاره داشتیم هر کدام با عنایت به بعضی از ابعاد معنویت به کار رفته است. به هر صورت چون معنویت به اصطلاح مشترک معنوی است از قرائن حالی و مقامی نظیر به کار بردن مرادف یا متضاد آن در جمله و یا با توجه به موضوع بحث و دیگر شواهد می‌توان معنای آن را معین نمود. منظور از معنویت در این مقاله همان معنای وسیع و مشترکی است که در بالا به آن اشاره شد. از یک سو سرچشمه معنویت ذات لایزال الهی است و انسان از سوی دیگر به وسیله ارتباط با او از راه بندگی به درجاتی از معنویت نائل می‌شود.

معنویت در اسلام

با توجه به تعریف بالا، می‌توان گفت معنویت در اسلام در درجه اول با ارتباط انبیاء الهی با جهان غیب آغاز می‌شود. بدون شک انبیاء در میان انسان‌ها دارای معنویت بالایی بودند. سیر برتری آنان، در معنویت، ایمان به غیب و امور مرتبط با آن و پیگیری رضوان الهی بود. قرآن کریم علاوه بر پیامبر، مومنان را هم در ایمان به غیب و اهداف آن شریک می‌کند. بنابر این در میان افراد بشر سلسله انبیاء و پیروان آن‌ها سردمداران معنویت هستند:

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفِرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، (بقره / 285)

پیامبر به آنچه به او از سوی پروردگارش نازل شده ایمان آورده. همچنین مومنان، هر یک به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آوردند و گفتند: شنیدیم و اطاعت نمودیم به منظور نیل به غفرانت ای پروردگار ما، و بازگشت به سوی توست.

می توان این آیه را نموداری از عناصر معنویت دانست که به شکل مختصر و در همان حال جامع در این آیه ذکر شده اند. این ایمان باعث به وجود آمدن روحیه ویژه و منحصر به فردی در آن ها و پیروان آن ها و در نتیجه برخورداری از تأییدهای الهی و آیات و معجزات روشن می گردند که در معنویت حقیقی آن ها نقش بسزایی داشت .

عناصری که در شکل دادن و تقویت معنویت دخالت شاخص دارند در مفاهیم ((ایمان))، ((تقوا))، ((زهد))، ((نورانیت))، ((روح القدس)) و ((ملائکه)) قابل بررسی است که بحث را در ضمن اشاره به آیاتی در هر یک از این زمینه ها پی می گیریم .

ایمان

ایمان به خدا

می توان مرز معنویت و عدم آن را ایمان به خدای یگانه و عدم آن دانست . گر چه اخیراً تحت تأثیر گرایش های سکولاریستی تلاش هایی صورت می گیرد تا معنویت بدون اعتقاد به خدای متعال مطرح و ترویج شود. روشن است که اخلاق بدون اعتقاد به خدای متعال و روز واپسین محدوده بسیار تنگی را می پوشاند و پشتوانه علمی و عملی متقن و قابل اعتنایی به دست نمی دهد. البته این خود مقاله جداگانه ای می طلبد تا ابعاد مختلف آن مورد بحث و بررسی قرارگیرد. آنچه در این مقاله مورد بحث واقع می شود معنویتی است که از ایمان به خدای متعال سرچشمه می گیرد. قرآن کریم اصل وجود خدای متعال را روشن تر از آن معرفی می کند که بتوان در آن شک کرد:

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ

پیامبران آن ها به آن ها گفتند: آیا در خدا که شکافنده آسمان ها و زمین از عدم به وجود است شکی وجود دارد؟ او که شما را می خواند تا از گناهان شما بیامرزد و شما را تا هنگام نامیده شده ای به تأخیر بیندازد... .

این آیه - در اصطلاح - استفهام انکاری است و جواب آن این است که شکی وجود ندارد. وجود مبدأ دانا و توانا و حکیمی که جهان و انسان را با هدف صحیح و عقلایی آفریده تنها منبع حقیقی برای جهت بخشی به انسان است . خدای متعال نه تنها سرچشمه وجود بلکه سرچشمه معنای عالم نیز هست ، یکی از اسماء خدای متعال قدوس یعنی بسیار مقدس است :

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (حشر/ 23)

و تنها انسان با ایمان و دارای ارتباط با خدای متعال می تواند به معنویت حقیقی دست یابد.

ایمان به خدا ویژگی امت اسلام

می توان از اشارات قرآن نتیجه گرفت که امت اسلام از میان امت های دیگر با معنویت تر است ، زیرا دعوت به خوبی ها می کند و از بدی ها نهی می کند و ایمان به خدا دارد:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ... .

(آل عمران / 110)

این ها عناصر معنویت است که ویژگی عام امت اسلام است و نقش بسزایی در اصلاح امت های دیگر دارد. به عنوان مثال در همین آیه اشاره شده که اگر اهل کتاب ایمان می آوردند برای آن ها بهتر بود، اما افسوس که تنها تعداد اندکی از آن ها دارای ایمان هستند و بسیاری از آن ها فاسقانند:

وَأُولَئِكَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

نکته جالب توجه تقابل ایمان و فسق در این آیه است که می رساند ایمان مستلزم صلاح و معنویت است و عدم آن مستلزم عدم معنویت و فساد اخلاقی .

ایمان به روز واپسین

انبیاء عظام ، این سردمداران معنویت در میان بشر، سرلوحه دعوتشان ایمان به خدا و روز واپسین بوده است .

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا

(نساء/39)

چه چیز به ضرر آن ها بود اگر به خدا و روز واپسین ایمان می آوردند و از آنچه خدا روزی شان کرده انفاق می کردند؟ و خدا به آن ها دانا است .

درباره منکران آخرت خدای متعال می فرماید وقتی نوبت به آخرت می رسد دانش آن ها تمام می شود، بلکه آن ها در باره آن در شک و دودلی می افتند، بلکه نسبت به آن کورند:

بَلْ إِذَا رَأَى عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ

(نمل/66)

ایمان به خدای یگانه و توجه به عالم آخرت به عنوان سرمنزل مقصود آثار گرانمایی دارد که می توان از حالتی که در فرد ایجاد می کند به معنویت تعبیر کرد.

تقوا

از قرآن کریم استفاده می شود که انسان هایی که زمینه ایمان به غیب را در خود ایجاد کنند، یعنی آماده شوند تا با سختی های آن بسازند و از تکالیف و مسئولیت های سنگین آن

سرباز نزنند، خدای متعال آن ها را از راه قرآن ، که هیچ شکی در باره آن نیست ، به عنوان اهل تقوا هدایت خواهد کرد:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره / 2)

در برابر، کسانی که در اصل به علت شیفتگی در برابر منافع مادی حاضر به پذیرفتن حقایق غیبی نمی شوند از هدایت های این کتاب بی بهره خواهند ماند.

همچنین این آیات به گونه ای به پا داشتن نماز و انفاق از دارایی هایی را که خداوند به انسان ارزانی داشته ، مترتب بر ایمان به غیب می داند؛ به دلیل ذکر آن بلافاصله پس از ایمان به غیب که مشعر به سببیت آن است :

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره / 3)

بنابر این عبادت خدای متعال ، انفاق به بیچارگان و انجام کارهای معنوی و اخلاقی در گرو ایمان به غیب است .

غیب مصداق های زیادی دارد که می تواند مشتمل بر ایمان به خدا، روز واپسین ، فرشتگان ، عالم برزخ و هر آن چه نسبت به ما نادیدنی باشد که قرآن به عنوان بخشی از نیکی به آن ها اشاره می کند:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ
وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ... (بقره / 177)

در مورد ایمان به خدای متعال و ایمان به فرشتگان بخصوص جبرئیل
و میکائیل ، که از آن ها در قرآن اسم برده شده و دشمن آن ها دشمن
خدای متعال شناخته شده است ،

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (بقره / 98)

و نیز ایمان به روز جزاء آیات فراوانی وجود دارد.

در آیاتی از قرآن کریم ریشه رفتار غیر اخلاقی را صریحا عدم ایمان معرفی می کند: آیا ندیدی
آن کسی را که روز جزاء را دروغ می پندارد، او همان است که یتیم را می راند و بر غذا دادن به
بیچارگان سفارش نمی کند:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ

(ماعون / 1-3)

در برابر، کسی که ایمان به روز جزاء دارد و به قول قرآن می داند که ذره ذره
کارهای خوب و بدش مورد رسیدگی قرار می گیرد:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال)
(8-7/)

نسبت به امور اخلاقی و تکالیف حساسیت و تقید پیدا می کند.

زهد

انسان در شدايد زندگي نياز به ملجأ و پناهگاهی دارد که ضمن توجیه چرایی این مصیبت ها تحمل آن را آسان سازد. ماهیت فتنه و ابتلاء این جهان و پایدار نبودن تمتعات زمينه بدبینی و ناامیدی نسبت به زندگي را در انسان فراهم می آورد. بسیار اندک اند انسان هایی که هیچ گونه مشکلی نداشته باشند، بلکه می توان گفت چنین افرادی وجود ندارند. خدای متعال با زبان توحیدی که در سراسر قرآن به تبیین مطالب می پردازد، ضمن اشاره به این که هیچ مصیبتی به شما روی نمی آورد مگر با اذن او، بشارت می دهد که خداوند قلب کسی را که به او ایمان بیاورد هدایت می کند:

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(تغابن / 11)

هدایت خدای متعال روحیه ای به انسان می دهد که از آن چه در این عالم به دست می آورد بیش از حد شادمان نمی شود و از ابتلاء به مصیبت نیز تا سَف نمی خورد:

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لَكُمْ لَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید/22-)

(23)

امیرالمومنین علی علیه السلام این آیه را معنای حقیقی زهد می دانند 217 که بخشی از معنویت و اخلاق انبیاء را تشکیل می دهد. انسانی که ایمان به خدا و تقدیر الهی دارد چون می داند با ذن الله و برای آزمون است، نه آن بهره مندی ها ماندگار است و نه آن مصیبت ها و همه شرائطی فراهم می آورند که انسان در آن به تکلیف الهی خود عمل کند، بنا بر این در بهره مندی ها سرمست و در آسیب ها نا امید و محزون و متأسف نمی گردد. این حالت یکی از اجزاء مهم معنویت در اسلام را تشکیل می دهد. نتیجه چنین امری کوچک شدن دنیا نزد انسان و بزرگ شدن امور الهی می شود.

امیرالمومنین علی علیه السلام در کلامی خطاب به کمیل بن زیاد، ضمن اشاره به انسان های با فضیلت و ربانی که دارای ظرفیت عالی هستند، به حجت های الهی روی زمین اشاره می فرماید که سرچشمه فضیلت هستند و تخم فضایل را در زمین قلوب کسانی که به آن ها شباهت دارند می کارند و در توصیف آن ها می گوید:

حقیقت علم از روی بصیرت به آن ها روی آورده و با روح یقین همراه می باشند. آنچه را عیاشان از آن گریزانند آسان یافته اند و به آنچه نادانان از آن وحشت دارند انس گرفته اند و با دنیا با بدن هایی هم نشینی می کنند که روح های آن به محل اعلی آویخته اند. این ها جانشینان خدا روی زمین و دعوت کنندگان به سوی دین خدایند، آه آه! چه شوقی به دیدن آن ها دارم! 218

زهد و بی‌اعتنایی به دنیا و هدف‌گیری برتر بر اثر برخورداری از عناصر معنوی، به خصوص علم حقیقی توأم با بصیرت و یقین، قابل توجه است. تعلق روح‌ها به محل‌اعلی و انس با معنویات، دل‌برییدن از دنیا و توجه به زندگی آخرت نتیجه این فرایند است. در کلام دیگری امیرالمومنین علی علیه السلام به مثالی از این دست اشاره می‌فرماید: ((در گذشته برادری در راه خدا داشتم که کوچکی دنیا در چشمش او را در چشم من بزرگ کرده بود...)) در ادامه امام علیه السلام آثار متعددی را برای کوچکی دنیا در چشم آن برادر خدایی از جمله خارج بودن از سلطه زبان و شکم، کم‌خواهی و کم‌خوری، سکوت و کم‌گویی و در عوض هنگام سخن گفتن محکم‌گویی، پذیرش عذر مقصرین و مخالفت با هوای نفس، برمی‌شمرد و در انتها سفارش می‌کند که اگر می‌توانید همه این فضایل، و اگر نمی‌توانید لا اقل به بعضی از آن‌ها خود را بیارید. 219 و ارستگی از دنیا، امام علیه السلام را وامی‌دارد که از آن دوست به عظمت یاد کند. از کلام دیگری از امیرالمومنین علیه السلام فهمیده می‌شود که کوچکی دنیا در چشم اهل تقوا بر اثر بزرگی خدای متعال در جان‌های ایشان است

220.

این‌ها همه آثار معنوی ایمان به خدای متعال و عمل به مقتضای آن است. هنگامی که انسان هدف بالاتری از دنیا و آنچه در اوست دارد، بلکه سعادت و رسیدن به نیکی را در چشم پوشی از دنیا می‌بیند، می‌تواند کریمانه از کنار آن بگذرد. انسان‌هایی که در محبت دنیا اجتماع کرده‌اند در کلامی از امیرالمومنین علیه السلام به کفتارهایی تشبیه شده‌اند که بر دوست داشتن گوشت مرداری اتفاق دارند و از خوردن آن، به خاطر آثار ناپسند آن رسوا می‌گردند. 221 به شکل طبیعی، سکولاریسم و این جهانی یعنی عدم توجه به خدای متعال و هدف قرار دادن دنیا، به چنین رسوایی مستهجنی خواهد رسید.

البته بوده اند افرادی که به واسطه تربیت خانوادگی و آمادگی فطری دارای بعضی صفات معنوی صرف نظر از ایمان به خدای متعال بوده اند، مثل بخشش حاتم طایی که در کنار شرک بوده است. اما در درجه اول این یک مورد بسیار استثنایی است وانگهی او در نهایت بر اساس نقل خیر الدین زُرکلی (وفات 1410 ه. ق) به اسلام مشرف گشت. 222 و ایمان وی و فرزندش عدی بن حاتم 223 نشان می دهد که جهت اینگونه صفات به سوی معنویت اصیل است که اگر به واقعیت راهی باز شود بی درنگ به ایمان به خدای واحد و معنویت کامل خواهد انجامید.

عدی بن حاتم بعد از ایمان به پیامبر از بزرگان اهل اسلام شد و در رکاب امیرالمومنین رشادت ها نمود و دو فرزندش در جنگ صفین به شهادت رسیدند. هنگامی که تعداد زیادی از قبیله ((طی)) در جنگ جمل به امام علی علیه السلام ملحق شدند، عدی بن حاتم، که سرکردگی آن ها را بر عهده داشت، ایستاد و ضمن انشاء خطبه ای پس از حمد و ثنای الهی اظهار داشت:

من در عهد رسول خدا مسلمان شدم و زکات را در عهد او پرداختم و بعد از او با اهل ارتداد جنگیدم و جز رضایت پروردگار چیزی طلب نکردم. اکنون اطلاع یافتم که گروهی بیعت تو را شکسته اند. ما برای یاری تو آمده ایم ما را به آنچه دوست داری امر کن. 224.

نورانیت

تاریکی کفر و شرک

در قرآن کریم فضای اعمال انسان هایی که ایمان به خدا ندارند به شکلی تاریک به تصویر کشیده شده است . به عنوان نمونه به چند آیه از آیات فراوان در این زمینه تبرک می جوییم :

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعِهِ يَخْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ. (نور/39-40)

نکات فراوانی در این آیه وجود دارد که ثابت می کند که ایمان به خدا نور و معنویت و نشاط و خرمی و عدم ایمان به خدا تاریکی و عدم معنویت و خسران است :

یکی بی اثر بودن اعمال در سعادت اهل کفر است که به سراب تشبیه شده . همان گونه که تشنه با رفتن به سوی سراب به آب دست نمی یابد و در بیابان سرگردان خواهد ماند، انسان بی ایمان نیز گرچه به زعم خویش به دنبال یافتن آب سعادت است تا جگر تفتیده خویش را سیراب کند، ولی هنگامی که با حقیقت اعمالش روبرو می شود آن ها را باطل و بی اثر می یابد.

نکته قابل توجه در این تشبیه ، هدف واحد در انسان با ایمان و بی ایمان است ومواجه شدن با حقایق که در اولی تشنگی حقیقتا بر طرف می شود و به سرچشمه رسیده سیراب می گردد ولی دیگری چون در واقع اعمالش باطل و بدون حقیقت است به هدف سعادت نمی رسد و تشنه و حیران می ماند. به هر حال در اولی نور و حقیقت وجود دارد و در دیگری وجود ندارد. تقابل معنویت و تاریکی را بخوبی می توان در این آیه مشاهده کرد.

نکته دیگر عمق ظلمت و عدم دستیابی به معرفت است که در تشبیه دوم به آن اشاره رفته است. انسان بی ایمان مانند کسی است که در عمق دریا قرار گرفته و امواجی روی هم بالای سر اوست در حالی که بالای این امواج نیز ابرهایی است که بر تیرگی و تاریکی آن می افزاید به اندازه ای که حتی دست خود را که نزدیک ترین جزء بدن اوست نمی تواند ببیند و تشخیص دهد چه برسد به حقایق دیگر. در این تشبیه اوج دور ماندن از معرفت حقیقی به تصویر کشیده شده است.

نکته مهم دیگر نفی کلی نور نسبت به افرادی است که خدا برای آن ها نوری قرار نداده که در انتهای آیه به آن اشاره شده است. بنا بر این اگر نورانیتی که قرآن در این آیه از آن صحبت می کند با معنویت مرادف بگیریم نتیجه آن خواهد بود که انسان های بریده از خدای متعال دارای نورانیت و معنویت حقیقی نخواهند بود.

آیه دیگر، در باره آثار منافی شرک به خدای متعال است که از سقوط و نابودی حکایت می کند:

حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ. (حج / 31)

بعد از توصیه به حق گرایی و نفی شرک به خدا می فرماید: ((کسی که به خدا شرک بورزد مانند کسی است که از آسمان فرو افتد، یعنی سقوط کند. پس پرنده ای او را برباید (و تکه تکه کند و گوشتش را بخورد) یا آن که باد او را به جای بسیار دور و پرتی بیفکند (و نابود شود و هیچ راه نجاتی نداشته باشد)).

انسان باید در یک سیر صعودی معنوی به سوی پروردگار یکتا حرکت کند و بالا رود ولی شرک حرکت معکوس را در جهت پایین باعث می شود. مانند کسی که از آسمان فرو افتد و لاشخوری او را بر بایند و طعمه خویش سازد و یا طوفان شدید او را به مغاکی در افکند و نابود سازد. چنانکه ملاحظه می شود انسان بدون توحید و حرکت به سوی قرب خدا به هدف لایق خویش نائل نمی گردد و شرک او را به حزیض نابودی در می افکند. گر چه ممکن است چنین فردی در ظاهر آداب اجتماعی را رعایت کند، ولی در حقیقت سیر به سوی هبوط و سقوط دارد. در چنین تصویر وحشتناکی از انسان مشرک ، نمی توان هیچ گونه معنویتی را سراغ گرفت . گرچه در آیه نامی از معنویت و نور نیامده ولی می توان از آن نتیجه گیری کرد که معنویت ملازم سیر صعودی و عدم آن ملازم سقوط خواهد بود.

تذکر بسیار مهم دیگر در مورد معنویت و عدم آن ، آن که ممکن است کسی ایمان به خدای یگانه داشته باشد، اما خدا را فراموش کند و به مقتضای ایمان خود عمل نکند. در حقیقت این افراد در اعتقاد مسلمان اند، ولی در عمل سکولار عمل می کنند. نتیجه چنین روحیه ای جدا افتادن از بندگی خدای متعال ، ضعف در معنویت و به قول قرآن ، زندگی ای در نهایت تنگی و مشقت خواهند داشت :

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (طه)

زندگی کسی که از یاد خدا دوری کند در این عالم تنگ و در عالم دیگر بدون نور بینائی یعنی کور خواهد بود. این آیه ظهور در شخصی دارد که آیات الهی به سوی او آمده و سپس دچار فراموشی گشته است .

در این که می گوید بصیر بودم چرا کور محشور شدم ، دو احتمال وجود دارد، یکی این که کوری ظاهری را بگویند، یعنی من در دنیا چشم داشتم چرا کور شدم . احتمال دیگر این است که می گویند من در دنیا سابقه بصیرت معنوی داشتم چرا کور محشور شدم . احتمال دوم ممکن است با پاسخ خدای متعال مناسبت بیشتری داشته باشد که می گوید آیات ما به سوی تو آمد و تو آن را به دست فراموشی سپردی و اکنون نیز به همان صورت تو به دست فراموشی سپرده خواهی شد.

تجلی نورانیت

تجلی معنویت مومنان حقیقی در برابر منافقان در آخرت به شکل نوری است که از پیش رو و از سمت راست آن ها حرکت می کند:

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (حدید/12)

روزی که مومنان را می بینی که نورشان از پیش رو و در سمت راست آن ها سریع حرکت می کند، بشارت باد به شما امروز بهشت هایی که از زیر آن ها نهرها جاری است و آن رستگاری عظیم است !

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا
وَرَاءَكُمْ فَأَلْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ
(حدید/13)

روزی که مردان منافق و زنان منافق به مومنان می گویند به ما بنگرید تا از نور شما پاره ای
برگیریم ، به آن ها گفته می شود به باز پس خود برگردید پس از آن جا نور بخواهید پس
بین آن ها دیواری زده می شود که دری دارد که در باطن آن رحمت ، و در ظاهر و پیش روی آن
عذاب است .

این نورانیت باید از دار دنیا کسب شود و علت عدم آن در منافقان این بوده است که آن
ها فریفته دنیا شدند و معنویت را وانهادند. به این نورانیت که در دار دنیا راهبری مومنان را به
عهده دارد در آیه زیر اشاره شده است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ
وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (حدید/28)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو
بهره از رحمتش به شما بدهد و نوری برایتان قرار دهد تا به آن راه روید و شما را
بیامرزد و خدا آمرزنده مهربان است .

خروج از تاریکی ها به سوی نور

نقش سرپرستی خدای متعال در رشد معنوی مومنان و نقش معکوس سرکشان در سرپرستی
کافران ، در آیت الکرسی به صورت مقایسه ای با اشاره به هر دو طرف آمده است :

خداوند سرپرست مومنان است و آن ها را همواره از تاریکی ها به سوی نور خارج می سازد و کسانی که ایمان ندارند سرپرستان سرکششان آن ها را از نور به سوی تاریکی ها خارج می کنند. (225)) به روشنی معنویتی که قرآن از آن صحبت می کند با این نور و تاریکی ها مرتبط است . ممکن است منظور از نور حالتی معنوی باشد که در پی ارتباط و اطاعت خدای متعال حاصل می شود و منظور از تاریکی حالتی منفی و نامطلوب است که حاصل دور افتادن از قرب الهی و فساد و معصیت باشد.

ولایت خدای متعال در انسان های برگزیده خدا تجلی می کند. قرآن کریم ولایت بر مومنان را منحصر در خدای متعال ، پیامبر و کسانی که نماز را به پا می دارند و در اثنای نماز در رکوع زکات می دهند می داند:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

(مائده /55)

در آیه دیگری پس از امر به اطاعت خدای متعال و رسول خدا سومین دسته را با لفظ صاحبان امر بکار برده :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

در این که منظور از اولوا الامر کیانند، اختلاف نظرهایی بروز کرده که خود آیه رفع تنازع را به خدا و رسول ارجاع می کند که اگر در چیزی تنازع کردید آن را به خدا و رسول رد کنید که آن نیک تر و دارای آثار بهتری است . بنا بر این باید به فرمایشات رسول خدا در این زمینه مراجعه شود. به عنوان نمونه به یک حدیث از میان احادیث متعدد در این زمینه اشاره می کنیم :

جابر جعفی در تفسیرش از جابر انصاری نقل کرد: از پیامبر صلی الله علیه و اله از سخن خدا، (یا ایها الذین آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول) پرسیدم که خدا و رسولش را شناختیم ، پس صاحبان امر کیانند؟ فرمود: آن ها جانشینان من و ائمه مسلمین بعد از من هستند ای جابر! اولین آن ها علی بن ابی طالب ، سپس حسن ، سپس حسین ، سپس علی بن الحسین ، سپس محمد بن علی که در تورات به باقر شناخته شده و به زودی ای جابر تو او را درک می کنی . پس زمانی که او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان . سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی ابن موسی ، سپس محمد بن علی ، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی ، سپس همنام و هم کنیه من حجت خدا در زمین و باقی مانده او در بندگانش پسر حسن بن علی است که خدا به دست او خاورها و باخترهای زمین را می گشاید؛ او کسی است که از شیعیانش ناپدید می شود و بر عقیده امامت او ثابت نمی ماند مگر کسی که خدا دلش را بر ایمان آزموده باشد. 226

ارتباط با روح القدس و ملائکه

امتیاز پیامبران بر دیگر انسان ها برخوردار از وحی الهی است . غیر از پیامبران بعضی از انسان های وارسته نیز به نوعی از الهام الهی و معنوی برخوردار بوده اند که با وحی

پیامبری متفاوت بوده ، نظیر آن چه قرآن از آن با تعبیر وحی به مادر گرامی موسی یاد می کند. مثال دیگر این الهام را در باره حضرت مریم در قرآن می یابیم . ایمان به فرشتگان از اجزای ایمان شمرده شده و فرشتگان نیز سرپرستان و کمک کاران مومنان در دنیا و آخرت معرفی شده اند. حتی قرآن خبر می دهد که حاملان عرش الهی برای مومنان دعا می کنند. حقیقت این امور معنویت خاصی را به مومنان می بخشد.

قرآن هنگام سخن در باره همراهان پیامبر ویژگی آن ها را پیگیری رضوان الهی می داند و اشاره می فرماید که بندگی خدا باعث شده که در سیمای آن ها آثار سجده آشکار باشد. این ها گر چه ظواهر هستند، ولی معنویت ویژه ای را به نمایش می گذارند. حالات ویژه مومنان در تلاوت آیات الهی در دل شب و خواندن خدای متعال با سوز و گداز و طمع و ترس از ترسیم هایی است که قرآن از مومنان حقیقی در پرده هایی از کتاب به نمایش می گذارد.

بر اساس حدیثی از بصائر الدرجات 227 به نقل از اصبع ابن نباته از امیر المومنین علیه السلام ، روح های مختلفی در انبیاء، مومنین و کفار وجود دارد که می توان معنویت را بر اساس وجود این روح ها در این سه دسته از انسان ها ردیابی کرد. اساس این روح ها جنبه های انگیزی داشته هر کدام اقتضای عمل خاصی را دارد. بنابر این می توان از اعمال به وجود یا عدم این روح ها و در نتیجه سطح معنویت آن ها پی برد. انبیاء و کسانی که هم افق با آن ها هستند نظیر ائمه معصومین علیهم السلام دارای یک مجموعه کامل از این روح ها هستند و در قله انسانیت و معنویت ایستاده اند. مومنان با تفاوت فاقد بودن ((روح القدس)) در رده بعدی می ایستند و سرانجام کفار با فاقد بودن ((روح ایمان)) در انتها قرار می گیرند.

مجموعه این روح ها نیمرخ روانی در هر کدام از این سه دسته از انسان ها را می سازند. انبیاء با برخورداری از روح و جسد، به فعالیت و جنب و جوش و کارهای بدنی مانند راه رفتن ، گرفتن اشیاء و دیگر کارها در زندگی می پردازند؛ با روح قوت کارهایی را که نیاز به هماهنگی

ذهنی و مهارت بدنی دارد مانند فعالیت های شغلی و انواع مهارت های فنی انجام می دهند؛ با روح شهوت فعالیت های مربوط به خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی و ابقاء نسل را انجام می دهند؛ با روح ایمان به عبادت خدا و کارهای اخلاقی همت می گمارند و با روح القدس با عالم غیب مرتبط می شوند و معجزات و آیات الهی را انجام می دهند. مومنان همه کارهایی که انبیاء انجام می دهند غیر از ارتباط با غیب انجام می دهند، در حالی که کفار به جهت نداشتن روح ایمان تنها کارهای مرتبط با بدن، کارهای فنی و شهوات را صورت می دهند. البته برای کفار درجات محدودی از اخلاق اجتماعی در حد رعایت حقوق دیگران و حتی کارهایی که به منظور حفظ کرامت این جهانی فرد انجام می پذیرد قابل تصور است، اما اخلاق به معنای انجام کارهایی که انسان را به قرب الهی نائل می کند انجام نمی دهند؛ به عبارت دیگر اخلاق الهی ندارند.

سؤال آنکه ممکن است مطرح شود این است که آیا این روح ها موجودات جدایی هستند؟ چگونه یک انسان چند روح دارد؟ پاسخ این است که قرائن موجود در این حدیث و نیز ادله عقلی نشان می دهد که منظور از این روح ها جنبه ها یا به عبارت بهتر ابعادی از وجود واحد انسان و روح واحد اوست. به عبارت دیگر این روح ها حاکی از مراتب مختلف نفس انسانی هستند. این مراتب قابل رشد می باشند و همانگونه که در حدیث هم آمده انسان ها کم کم به مراتب بالاتر از این مراتب دست پیدا می کنند.

با توجه به ارتباط مستقیم این روح ها با جهان بینی و معرفت الهی و نیز اهداف دراز مدت و راهبردی و در نتیجه شکل گیری اهداف کوتاه مدت که مدل انگیزشی هر فرد را شکل می دهد، می توان نیمرخ روانی هر یک از این سه دسته را که حاکی از درجه معنویت نیز هست در طرح های زیر بیان نمود. در حقیقت معنویت مرتبط با آرایش روح هایی است که در هر دسته وجود دارد. در این مدل، ((روح ایمان)) با ایجاد هماهنگی و همبستگی میان ذهن، عواطف و بدن، انسان را به سمت عبادت و امور معنوی سوق

می دهد. فعالیت های اخلاقی مانند صبر، خودداری از گناه و زهد در دنیا از نتایج وجود روح ایمان می باشند.

طرح 1: نیمرخ روانی انبیاء

طرح 2: نیمرخ روانی مومنان

طرح 3: نیمرخ روانی کافران

آثار معنویت در زندگی و میدان رزم

گرچه صحنه نبرد یکی از میدان های مهم زندگی است ، ولی این تنها یکی از دهها و صدها میدان امتحانی است که در معنویت اسلام به آن پرداخته می شود. انسان تربیت یافته در اسلام همه ی میدان های زندگی را میدان معنویت می داند و آن چیزی را می پسندد که محبوب بیسندد. بر این اساس بنا بر روایتی از مولا امیرالمومنین علیه السلام کسی که حق خدا و رسول خدا و اهل بیت را بشناسد، اگر در بستر هم بمیرد نیت او جای شمشیر کشیدن را می گیرد و ثواب شهادت به او می دهند. 228 بنابر این فرد با ایمان جبهه جنگ و جبهه های دیگر زندگی تفاوتی ندارد، آنچه مهم است انجام وظیفه و تقرب الی الله است که در همه عرصه های زندگی امکان پذیر است . این نکته رمز حل شبهاتی است که فمینیست ها در مورد لزوم تساوی نقش و فعالیت های زن و مرد مطرح می کنند. در حالی که اسلام بر انسانیت زن و مرد تأکید دارد و هر دو را شایسته مقام قرب الهی و عالی ترین مقامات انسانی می داند، وظایف خاصی را متناسب با آفرینش و آمادگی های جسمی و روانی آن ها متوجه هر یک از زن و مرد می نماید. نوع فعالیت جهادی مهم نیست ، روح و نیت در این فعالیت عنصر اصلی است که در هر دو جنس ممکن و هر کدام از راهی به آن

هدف دست می یازد. در جبهه نبرد هم ، گر چه جنگیدن بر زنان واجب نیست ، آن ها می توانند نقش هایی متناسب خویش داشته باشند.

همان گونه که گفتیم معنویت ریشه در ارتباط با خدای متعال و بی رغبتی در دنیا و هدف گذاری آخرت دارد. جهاد در راه خدا رسیدن به این هدف را تسریع می کند. بنا بر این هم معنویت به جهاد و تشویق برای شرکت در آن و رسیدن به فیض شهادت کمک می کند و هم جهاد خود به دل کندگی از دنیا و یکسره به فکر آخرت بودن مدد می رساند. شاید به همین دلیل است که امیرالمومنین ، امام علی علیه السلام می فرماید:

جهاد دری از درهای بهشت است که خدای متعال به روی دوستان خاص خود باز نموده ، آن ها را به آن گرامی داشته و نعمتی است که برایشان ذخیره نموده است . و جهاد همان لباس تقوا و زره نفوذ ناپذیر و سپر اطمینان بخش اوست ، کسی که آن را از روی بی رغبتی وانهد خداوند لباس مذلت و ردای بلا بر او می پوشاند، از رضایت جدا و ذلیل می گردد و بر قلبش مهر زده می شود حق از او با تباه نمودن جهاد ستانده می شود، دچار خسف می گردد و عدل از وی منع می شود. 229

فداکاری که در میدان جهاد نظامی روی می دهد بسیار با شتاب و همه جانبه است و محک صدقی است که سره را از ناسره جدا می سازد. این مسئله تا آنجا پیش می رود که نداشتن آرزوی شهادت در راه خدا نقص در ایمان و باقی گذارنده شاخه ای از نفاق به حساب می آید. مجاهد فی سبیل الله جان بر کف آماده دادن خون خویش در راه محبوب می شود.

خدای متعال جهاد با جان را یکی از دو رکن معامله با خویش می داند و می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (توبه / 111)

خدا به درستی جان ها و اموال مومنان را از آن ها خریداری نموده در برابر این که بهشت برای آن هاست پس آن ها در راه خدا می کشند و کشته می شوند. این وعده ای است بر عهده او که در تورات و انجیل و قرآن به حق آمده و چه کسی بر سر عهد و پیمان خویش استوارتر است از خدا پس بشارت یابید به معامله ای که انجام دادید و آن رستگاری عظیم است . نکته اول این که متن معامله و نتیجه بدیهی آن جانبازی است ، نکته دوم آن که این وعده در همه ادیان توحیدی و در همه کتاب های الهی تورات و انجیل و قرآن آمده است ، و نکته سوم تضمین به انجام آن که خود خدای متعال است می باشد، و نکته آخر بشارت به موفق شدن به چنین معامله ای است که رستگاری عظیم می باشد.

این معنی در جای دیگری در قرآن نیز به عنوان تجارت با خدا آمده است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلِكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. (صف 10-13)

ای آنان که ایمان آورده اید، آیا دلالت نکنم شما را به تجارتی که شما را از عذاب دردناک نجات می بخشد: به خدا و رسولش ایمان می آورید و در راه خدا به

مال ها و جان هایتان مجاهده می کنید، این برای شما بهتر است اگر بدانید. گناهانتان را برایتان می آموزد و شما را در بهشت هایی که از زیر آن ها نهرها جاری است وارد می سازد و دیگر چیزی که شما دوست می دارید یاری از جانب خدا و پیروزی نزدیک است که بشارت آن را به مؤمنان بده .

نکته جالب توجه این است که مجاهده در راه خدا به شرط ایمان با مال و جان آثار آن جهانی و این جهانی دارد که مومنان به هر دو دست می یابند. اطمینانی که مومنان از راه وعده الهی به آن دست می یابند آثار شگرفی در روحیه مجاهدت آن ها دارد تا جایی که در نبردها برابری در جنگ ها را یک به ده مطرح می کند که این خود یکی از مولفه های جنگ نامتقارن است :

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. (انفال / 65)

ای پیغمبر مومنان را بر جنگ تحریص کن که اگر از شما بیست شکیبا باشند بر دویست نفر و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از آنان که کفر ورزیدند چیره می شوند، زیرا این ها گروهی هستند که ژرف اندیشی نمی کنند.

در حقیقت تعداد نفرات بالاتر از این باید نامتقارن به حساب آید؛ در همان حال خدای متعال با اشاره به ضعف مومنان تخفیف می دهد و نسبت متقارن را برای مومنان و کفار یک به دو قرار می دهد:

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا
مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. (انفال
66/)

هم اکنون خدای متعال به شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعفی وجود دارد؛ پس اگر از
شما صد نفر شکیبیا باشند بر دویست نفر و اگر هزار نفر از شما باشند بر دو هزار نفر به اذن خدا
چیره می شوند و خداوند با شکیبایان است .

عامل مهم در این تقارن که بر اساس آن هم‌آوردی تعریف می شود شکیبایی و صبر است . در
آیات دیگری هم به این نکته اشاره شده است ؛ به عنوان مثال در تعریف از
مجاهدان اشاره به استحکام آن ها با تعبیر ((بنیان مرصوص)) نموده که حاکی از استقامت و صبر
آن هاست :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ. (صف /4)

به راستی خدا کسانی را که در راه او در یک صف می جنگند دوست دارد، گویا آن ها بنیانی
آهین هستند.

در جای دیگر، ضمن اشاره به تعدادی از انبیاء که مردان الهی بسیاری در کنار آن ها به جنگ با
دشمنان پرداختند به استقامت و پایداری آنها و در نهایت دوست داشتن آن ها به علت صبر و
شکیبایی می پردازد:

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. (آل عمران / 146)

و چه بسا پیامبری که همراه او مردان الهی بسیاری جنگیدند، پس در برابر آن چه به آن ها در راه خدا رسید سست نشدند و از خود ضعف نشان نداده قد خم نکردند و خدا شکیبایان را دوست می دارد.

ابن قولویه در کامل الزیارات در انتهای یکی از زیارت های سید الشهداء علیه السلام می گوید بگو شهادت می دهم که مردان الهی بسیاری همراه تو جنگیدند آنگونه که خدای متعال گفته ، آنگاه این آیه را می آورد. 230 شهدای کربلا مصداق بارز این گونه مردان الهی بودند و نبرد روز عاشوراء مصداق بارز و کامل نبردهای نامتقارن مردان الهی با دشمنان خدا بود.

سؤال عمده در این جا علت این پایداری و شکیبایی است . چه چیز باعث می شود مردان با ایمان در جنگ در مقایسه با دشمن کافر چنین با استقامت ظاهر شوند؟ پاسخ این سؤال را در ایمان محکم آن ها باید جستجو کرد. ایمان به خدای متعال و راستی پیامبر او و صدق وعده های الهی است که چنین روحیه شکست ناپذیری را در جنگجویان مسلمان پدید می آورد. در رویارویی مردان اندک طالوت با سپاه مجهز و بسیار جالوت آن چه باعث پیروزی آن ها و روحیه رویارویی با سپاه بسیار جالوت شد ایمان به ملاقات پروردگار یعنی ایمان به آخرت و صدق وعده های الهی بود.

... فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.

هنگامی که او و کسانی که همراه او ایمان آورده بودند از آن (نهر) گذشتند گفتند امروز ما در برابر جالوت و سپاهیانش نیرویی نداریم؛ آن‌ها که می‌دانستند خدا را ملاقات می‌کنند گفتند، چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری به اذن خدا چیره گشتند و خدا با شکیبایان است.

در دیدگاه انسان‌های با ایمان در نبردهای الهی شکست و پیروزی هر دو مطلوب و منتهی به سعادت است. این باعث می‌شود که جنگجوی مسلمان با همان روحیه تا آخرین رمق جان و آخرین قطره خون از تلاش و استقامت باز نایستد:

در شرایطی که کفار از موفقیت‌های مسلمانان ناراحت و منتظر بودند اگر شکستی به آن‌ها می‌رسید می‌گفتند ما از قبل حساب خود را جدا کردیم و با خوشحالی روانه می‌شدند، خدای متعال به پیامبر دستور می‌دهد که به مومنان آموزش دهد که هرگز چیزی به ما نمی‌رسد مگر آنچه خداوند برای ما مقدر فرموده است او سرپرست ماست و مومنان باید بر خدا توکل کنند. آنگاه می‌فرماید:

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِذْ إِيْحَدَى الْحُسْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ
أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ. (توبه / 52)

بگو آیا غیر از یکی از دو نیکی برای ما انتظار دارید؛ در حالی که ما انتظار داریم خداوند یا به دست ما و یا از جانب خویش شما را گرفتار عذاب نماید، پس انتظار کشید ما نیز با شما انتظار می‌کشیم.

منظور از دو نیکی یکی پیروزی و چیرگی بر دشمن و نصر الهی و دیگری فوز شهادت و سعادت ابدی است .

نتیجه گیری

با توجه به تعریف ما از معنویت ، یعنی ایمان به غیب و نوعی ارتباط و انس با خدای متعال و اولیاء او، که در انبیاء و پیروان آن ها متجلی است ، مومنان با بهره گیری از عمق ایمان و معرفتی که نسبت به جهان و آفرینش دارند، در معنویت صحیح سرآمد روزگارند. آن ها با استفاده از معنویت و نورانیت و با پیگیری اهداف الهی که مستلزم تلاش خستگی ناپذیر و صبر و استقامت از یک سو، و زهد و عدم دلبستگی به دنیا است ، به انسان های آبدیده ای تبدیل می شوند که در همه عرصه های زندگی با نشاط و فعال ظاهر می شوند.

مردان و زنان با ایمان در عرصه های متناسب با ویژگی های خویش در راه خدا به مجاهده می پردازند و هدفی جز رضوان الهی را در نظر ندارند. برای چنین انسان های فداکاری تفاوت نمی کند در میدان رزم باشند یا در میدان خانواده و تربیت فرزند؛ مال خویش را فدا کنند یا جان خویش را؛ با شمشیر کلام به کارزار بروند یا با زبان اسلحه با دشمن رو برو شوند، و سر انجام به شهادت برسند یا در بستر بمیرند.

اخلاق و معنویت با استفاده از روح ایمان در افراد با ایمان تجلی ویژه ای می یابد و آثار خود را در زندگی فردی و اجتماعی نشان می دهد. انسان مومن با عطف توجه به صدق انبیاء و وعده های الهی از روحیه جهادی بالایی برخوردار می شود که در میدان های جنگ نمود خاصی پیدا می کند. قرآن مجید برابری یک به ده را برای مومنان در مصاف با کفار قرار می دهد و احدی الحسنین را نتیجه جهاد در راه خدا می داند.

بنابر این نه تنها در میدان رزم ، بلکه در همه میدان های زندگی ، انسان های با ایمان از روحیه تلاش مضاعف برخوردار می شوند. تنها ویژگی میدان جنگ این است که به علت نیاز به جان فشانی و فداکاری تا سرحد جان در مدت کوتاه ، رسیدن به همه آن اهداف را در زمانی اندک آسان می سازد و تجلی گاه و محک معنویت و عمق ایمان مومنان می گردد. گویا در فرهنگ اسلامی ، به همین دلیل جهاد دری از درهای بهشت معرفی می شود که خدای متعال آن را به روی دوستان خاص خود گشوده است و آرزوی شهادت در دل مومنان و عدم آن محک ایمان و نفاق قرار می گیرد.

پینوشتها:

196. مرتضی مطهری ، حکمتها و اندرزها، (قم : انتشارات صدرا، 1383 چاپ هفدهم)، ص 239 - 245.

197. مصطفی نورانی ، طب اسلامی ، ص 527 . 198. محمدتقی مصباح یزدی ، پرسش ها و پاسخ ها، (انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ((ره)))، ج 3، ص 77 - 78.

199. عقیقی بخشایشی ، چهارده نور پاک ، ج 14، ص 1898.

200. مرکز المصطفی ، حیات السید المجاهد، به نقل از: ریحانه الادب ، ج 3، ص 401.

201. مرکز المصطفی ، حیوه الشہید الثانی ، بہ نقل از: روضات الجنات ، ص
.286

202. مسجد انجلی تبریز، مقالات و گفتارها، 1413 هـ. ق ، ص 81 .

. spiritualism

. idealism

. Leibniz

. Plato

. materialism

. Epicurus

. idealism subjective

. Fichte

. idealism objective

. Schelling

p ,1980 ,Press Humanities :Jersey New ,Religion and Philosophy of Dictionary .
. ,Reese .L .W .213 .243Giovanni Gentile

.188 .215 216 .acutalism .همان ، ص

.217 .نهیج البلاغه ، قصار 439.

.218 .نهیج البلاغه ، قصار 147.

.219 .نهیج البلاغه ، قصار 289.

.220 .همان ، خطبه 193.

.221 .نهیج البلاغه ، خطبه 109.

222. خيرالدين زرکلی ، الاعلام ، ج 8 ، (بيروت : دارالملايين ، 1980)، ص 48.

223. محمد بن الطوسي (شيخ)، الامالي ، (قم : دارالثقافه)، ص 71 .224. همان .

225. بقره /257.

226. ابن شهر آشوب ، مناقب آل أبي طالب ، (النجف الاشرف : المكتبة الحيدريه :
1376ق .)، ص 242.

227. محمد حسن صفار، بصائر الدرجات ، (طهران : منشورات الاعلمي ، 1362)، ص 469.

228. محمد محمدى رى شهري ، اهل البيت فى الكتاب و السنه ، ص 352.

229. كليني ، كافي ، ج 5 ، ص 4.